

# تمام شعرهایی که در جریان و بعد از انقلاب سروده شده شعرا انقلاب است

گفتگو با

عبدالجبار کاکایی

مصطفی محدثی خراسانی

● از مفاهیم ارزشی شعر انقلاب، شاعر انقلاب، شروع کنیم و مناسبات این شعر و شاعر را با جریان شعر معاصر بررسی کنیم، زمینه‌های پیدایش شعر انقلاب و ویژگی‌های بارز آن

○ ما با یک ترکیب الان مواجهیم با عنوان شعر انقلاب، این را باید تعریف کنیم که اساساً به چه شعری شعر انقلاب می‌گویند، چون عنوان‌های سیاسی وقتی به عنوان ادبی اضافه میشوند مثل شعر مشروطیت، بیشتر ناظر به محتوای اثر است تا شکل و فرم آن

بر فرض مثال شعر پانزده خرداد شعر سیاهکل که چریک‌های فدایی به آن قائل هستند یا شعر بیست و هشت مرداد و یا شعر انقلاب با این تفاوت که شعر انقلاب طول و عرض گسترده‌تر از حرکت‌های سیاسی دیگر دارد اما در نقادی ادبی انقلاب هم مثل پانزده خرداد و سیاهکل و بیست و هشت مرداد، مثل وقایع سیاسی شهریور بیست و اتفاقات دیگری که افتاده از جهت موضوعی در یک رده به حساب می‌آید بنابراین ترکیب شعر انقلاب اضافه کردن یک کلمه سیاسی به یک کلمه ادبی و ساختن یک مفهوم تازه بی‌سابقه نیست و دارای سابقه است و روشن کردن اضلاع آن و محدوده آن می‌تواند کمک بزرگی به ادبیات امروز ما بکند چون یکی از بحث‌های جنجالی که اتفاق می‌افتد این است که می‌خواهند گروهی را بعنوان شاعر انقلاب در یک مدار بسته قرار بدهند و لزوماً آنها را متعلق به یک محتوای خاص بدانند و با اتمام آن دوره سیاسی و التهایات آن دوره سیاسی می‌خواهند پرونده آنها را هم ببندند و آنها را فاقد هویت و استقلال فکری و شخصیتی بدانند و عده‌ای تلاش می‌کنند جریان شعر معاصر را جدای از شعر انقلاب بررسی کنند به هر حال من فکر می‌کنم لازم است به این بحث اشاره بکنم که اولاً این قضیه بی‌سابقه نبوده و انقلاب به جهت وسعت التهایات و تنش‌هایش به بیش از یک دهه طول کشید و دست قضا اگر بخواهیم به لحاظ موضوعی این شعر را بررسی کنیم، بیشتر شعر جنگ هست تا شعر انقلاب، کمتر شعری راجع به وقایع انقلاب مثل ۱۷ شهریور و وقایع بهمن و حوزه موضوعی که به انقلاب مربوط است ما می‌بینیم بنابراین نامگذاری شعر انقلاب شاید نوعی تساهل و تسامح باشد و شاید به دلیل مقدم بودن انقلاب به جنگ و نزدیک بودن زمانی آنها این عبارت شکل گرفت و بعنوان شعر انقلاب جا افتاد و گروهی هم که به این موضوع پرداخته بودند البته از منظر مثبت و دفاع از آن به عنوان شاعر انقلاب مطرح شدند، اگرچه درست این بود تمام کسانی که درباب انقلاب قلم زدند بعنوان پدیدآورندگان ادبیات انقلاب مطرح می‌شدند چه موافق انقلاب و چه مخالف آن همانگونه که در جنگ ما شاهدیم در ادبیات جهان چه آنهایی که در دفاع و چه آنهایی که در مخالفت با جنگ بودند به هر حال بعنوان شاعر جنگ مطرح شدند.

● یعنی در این رابطه موضع داشتن مطرح است نه علیه یا له بودن

○ بله پس پدیده‌ای به نام شعر انقلاب را تا اینجا اشاره کردیم که این نامگذاری با تساهل و تسامح انجام شده و حداقل می‌باید شعر جنگ یا دفاع مقدس نامگذاری می‌شد به هر حال عنوانی ساخته شده است و بیشتر به لحاظ موضوعی اعتبار دارد، اما همه می‌دانیم که زیبایی‌شناسی سنتی مردم ما در جریان انقلاب پررنگ شد و وجه غالب نگرش‌های هنری و فرهنگی شد، شاید به تبع جریانی که انقلاب را هدایت می‌کرد یعنی روشنفکری سنتی ما که همان روحانیت باشد. تا اینکه دانشگاهها بعد از سال ۵۰ عملاً در معرض هجوم تفکرات نواندیشی اسلامی



قرار گرفتند و تصور بفرمایید وقتی دانشگاهها از سال ۵۰ به بعد در معرض هجوم تفکر نواندیشی اسلامی قرار بگیرد باید انتظار داشته باشیم که چنین نمرات این تفکر نواندیشی اسلامی در ابعاد هنری و ادبی بعد از دهه پنجاه باشد و طبیعتاً با انقلاب مصادف شد و انقلاب پاسخی بود ادبی و فرهنگی به نهضتی که از دهه چهل به بعد آغاز شده بود.

● دو دیدگاه در این رابطه مطرح است از یک منظر شعر انقلاب شعر بیست که موضوع آن وقایع انقلاب است و مستقیماً به توصیف آنها می پردازد و از منظری دیگر شعر بیست که در سال های متصل به پیروزی انقلاب و بعد از آن سروده شده است یعنی شعری که در دوران انقلاب خلق شده است.

○ در موضوع این مسئله که آیا شعر انقلاب به شعری می گویند که در حوزه زمانی انقلاب بوجود آمد این درست تر است اعتقاد من این است که هم از جهت تعریف تاریخی و هم سنت تعریف علمی این بهتر است یعنی شعری که به هر حال تحت تاثیر پروسه انقلاب است و کسی که این شعر را خلق می کند تحت تاثیر هیجانات و التهابات انقلاب است، حال چه بر علیه و چه بر له چون در هر صورت متاثر از انقلاب است با این وصف تمام شعرهایی که بعد از انقلاب سروده شده شعر انقلاب است.

● چند ماه پیش در شب شعری که شما مجری بودید از آقای موسوی گرمارودی برای شعر خوانی دعوت کردید و ایشان قبل از شعر خوانی مسئله ای را مطرح کردند که به نوعی گلایه ای بود ایشان می گفتند من افتخار می کنم که شاعر اهل بیت و انقلاب قلمداد می شوم اما من بعنوان یک شاعر در همه موضوعات مطرح در شعر وارد شده ام و شاید ۱۰٪ شعرهایم مذهبی و انقلابی باشد اما همه جا همین وجه کار من مطرح می شود و یادم هست که شما در ادامه صحبت های آقای گرمارودی مطرح کردید که دست هایی در کار است که شعر و شاعر انقلاب را از جریان شعر معاصر جدا کند و با این توطئه ارجحندیهای دیگر شاعران انقلاب را نادیده بگیرند و آنها را مخدود کنند خوب است حالا که بطور خاص قرار است به این موضوع بپردازیم، در این رابطه نظرتان را مفصل تر بیان کنید.

○ برخی از منتقدان و دست بر قضا برخی از مدیران فرهنگی انقلاب که حمایت می کنند از جریان ادبیات متعهد تلقی آنها این است که شعر انقلاب تنها به شعری اطلاق میشود که حاوی موضوعات انقلابی و ارزشی و سیاسی باشد در حمایت از جریان سیاسی پیش آمده بعد از بهمن ۵۷ خوب اگر این را ملاک قرار بدهیم که دست بر قضا خودش ملاکی قرار می گیرد برای منتقدان مغرضی که شعر انقلاب و شاعر انقلاب را می خواهند محدود کنند به دوره زمانی خاصی و مارک شاعر انقلاب به تبع شعر انقلاب الصاق می شود به بسیاری از شعرهای نخبه ای که بعد از طرح موضوعات انقلاب حالا پرداخته اند به موضوعات معرفتی و اعتقادی و به هر حال بعنوان جریان شعر معاصر ایران با تجربیاتی که به دست آورده اند مشغول خلق اثر هستند و جزئی از جریان اعتدال یافته شعر معاصر ایران محسوب می شوند. مارک شعر انقلاب و شاعر انقلاب گاهی با تمعد مطرح می شود و فضای آلوده ای هم که وجود دارد متأسفانه و بیشتر تحت تاثیر فعالیت احزاب سیاسی است و بسیاری مشغول بایکوت کردن

همدیگر و نفی ارزشهای همدیگر هستند و به شکل سنت سیاسی در فرهنگ ما وجود دارد، لذا این نامگذاری مقرضانه است و از سوی منتقدانی است که می خواهند یک سوبه جریانی را ناسنگاری کنند و به غلط هم پیش ببرند.

● از زمینه های پیدایش شعر انقلاب و رویکردهای خاص آن می گفتید

○ بعد از سال ۵۷ عرض کردم زمانی که تفکر نواندیشی اسلامی نفوذ کرد به دانشگاهها و مغزهای جوان و متفکر و نوجو را متأثر از وقایع مذهبی و دینی کرد و اشارات قرآنی و اقتباسات دینی مبنای خلق اثر ادبی قرار گرفت به تبع او شعری به نام شعر دینی و آرمان گرا شکل گرفت که بسامد استفاده از واژه های دینی در آن بیشتر بود نسبت به دوره های مشابه تاریخی دیگر، لذا این نوع از شعر چون همسو با

انقلاب اسلامی سال ۵۷ شد به شعر انقلاب و شعر متعهد و آرمان گرا موسوم شد. دوازدهم در این باره صحبت می کردم که از جهت فنی چرا شعر این دوره به اسلوب سنتی وفادار ماند علتش را عرض کردم چون جریان سنتی دینی بیشتر تمایل به منقبت و مدح و روضه داشت و به قالب های نو و نوجویی کمتر تمایل نشان می داد مگر در معدود چهره های مثل دکتر شفیعی کدکنی که به اعتقاد من چهره مستقل مذهبی هست در شعر معاصر ایران یا اسماعیل نوری علا

یا نعمت میرزا زاده یا علی موسوی گرمارودی یا طاهره صفارزاده، این ها جزو معدود نواندیشان مذهبی بودند که با به شکل مستقل یا وابسته به جریانات مذهبی و دینی به نوعی دست به قلم بودند و نواندیش محسوب می شدند اما ما جریانی به نام جریان نواندیشی دینی نداشتیم مگر اینکه پس از انقلاب این جریان تبدیل به یک شبکه ذهنی و زبانی منسجم شد با چشم اندازی به زیبایی شناختی سنتی که یک بعد آن استفاده از غزل و قالب های کهن شعر فارسی بود و نوآوری هایی که در حوزه این قالب ها اتفاق افتاد ناشی

از تماس یا مرادوات این نسل بود یا نسلی که به هر حال به جریان پس از نیما اعتقاد کامل داشت و فراگیر شده بود این جریان، به هر حال نسل نواندیش دینی زمانی نگذشت که بخش وسیعی از جامعه جوان ما را به سیطره خودش درآورد و هنر دینی هم با چشم انداز جهان بینی سنتی یا به عرصه ظهور گذاشت و در نظام سنتی قالب ها توانست

نوآوری هایی را شکل بدهد و برخی از نوآوری هایی که از دهه های پیش به شکل کم رقی و متدل شروع شده بود را گسترش و ادامه بدهد. در هر حال مهم ترین اتفاقی که افتاده کارنامه ای است از آثار ادبی که با این جهان بینی جدید شکل گرفته است فکر می کنم بهترین شرط برای قضاوت در این دوره بررسی همین کارنامه است که ببینیم آیا موفق بوده و قلمی به جلو محسوب می شود یا مثل دوره بازگشت ما شاهد در واقع هنر رفتن و هرزرفتن استعدادهای بوده ایم.

به هر حال من جریان جدید یعنی دهه پنجاه و شصت به بعد را که دهه دیگری به اسلوب های سنتی بود و سیطره جهان بینی سنتی و نوآوری و تکامل در حوزه قالب ها را مثل دوره بازگشت تلقی نمی کنم و اعتقاد دارم که یکی از

دست آوردهای بزرگ این نسل این بود که جریان شعر معاصر را از برگیری های حاشیه ای نجات داد و به متن ماجرا برد به متن خلق اثر ادبی و نمونه اش مجموعه شعرهایی است که این روزها منتشر می شود که می بینیم در آنها هم غزل هست هم نثری و هم سبید، یعنی در واقع یکی از اشتباهات

● می خواهند گروهی را بعنوان شاعر انقلاب در یک مدار بسته قرار بدهند و لزوماً آنها را متعلق به یک محتوای خاص بدانند و با اتمام آن دوره سیاسی و التهابات آن دوره سیاسی می خواهند پرونده آنها را هم ببندند

● درست این بود تمام کسانی که در باب انقلاب قلم زدند بعنوان پدید آورندگان ادبیات انقلاب مطرح می شدند چه موافق انقلاب و چه مخالف آن

● زیبایی شناسی سنتی مردم ما در جریان انقلاب پررنگ شد و وجه غالب نگرش های هنری و فرهنگی شد، شاید به تبع جریانی که انقلاب را هدایت می کرد یعنی روشنفکری سنتی ما که همان روحانیت باشد

است که دارای اعتقادات دینی و مذهبی بودند و جنگ با شرایط خاص خودش یعنی هم از لحاظ جغرافیایی این جنگ ویژه بود چون در نقطه‌ای اتفاق می‌افتاد که نماد آمال و آرزوهای مذهبی مردم بود، نزدیکی به عتبات عالیات، آرمان‌هایی که در حاشیه جنگ از سوی نظریه‌پردازان جنگ مطرح می‌شد، مثل آزادی قدس، جنگ حق و باطل، همه این‌ها باعث شده بود که بخش وسیعی از مردم با اعتقادات دینی خودشان وارد حوزه جنگ شوند و وارد شدن این مجموعه عظیم مردمی، خواه ناخواه اثر گذاشت بر آفرینش‌های ادبی و شعر انقلاب با محتوای دفاع مقدس شکل گرفت و همانطوری که کارنامه شعر انقلاب را حضرت‌تعالی هم مطالعه کرده‌اید مشحون از اشارات مذهبی و دینی و شبیه‌سازی‌هایی که در طول وقایع جنگ ما شاهد آن بودیم. نمادسازی‌هایی که از جنگ اتفاق افتاد و اتصال این موضوع به مسئله کربلا و اثرپذیری از ادعیه مذهبی شیعه و در مجموع شعر جنگ ما، شمری که در زمان دفاع مقدس شکل گرفت اگر بخواهد در یک نگاه کلی و از منظری عمومی با شعر مقاومت جهان مقابله و تطبیق شود، تمام منظره‌هایی که شعر پایداری جهان دارد، در شعر جنگ نیز وجود دارد، یعنی هم ما از منظر قساوت دشمن، تخریب شهرها هم از منظر آسرا و کسانی که در بند بودند جنگ را بررسی کردیم و هم از منظر تحریک رزمندگان به سوی فتح، فتح‌نامه‌ها، بدخیمی یک جنگ خانمانسوز در شعر ما مطرح شد و هم تبعات بعد از جنگ و کسانی که از دور دستی بر آتش داشتند. گلایه‌ها و انتقادات از نوعی که در ادبیات روسیه وجود دارد نسبت به کسانی که پشت جنگ هستند و بی‌توجه هستند نسبت به وقایع داخل جنگ می‌شود گفت کلکسیون از موضوعاتی که در شعر پایداری جهان هم بی‌سابقه نبود در این شعر مطرح شد، به اضافه میزان تأثیرگذاری فوق‌العاده فراوان که حتی این شعرها به وصیت‌نامه شهدا و سنگ قبرهای آنان راه پیدا کرد و عامل تحریک و تحریر بود در شرایط مختلف سیاسی و اجتماعی، در هر حال از یک منظر دیگر می‌خواستیم به طور ویژه شعر دفاع مقدس را استثنا کنیم نسبت به شعر پایداری جهان و آن از منظر موضوعی است که آن طلب مرگ است یا به نوعی مرگ آگاهی و طلب شهادت. اولاً خود مفهوم شهادت در شعر پایداری ما نسبت به شعر پایداری جهان خیلی عمیق‌تر مورد توجه شاعران قرار گرفت چون مفهوم شهادت پشتوانه و عقبه فکری طولانی دارد، وصل به عرفان نظری می‌شود و عقبه عرفان نظری پشتوانه شهادت می‌شود، چون این کلمه از واژه شهود و رؤیت گرفته می‌شود و توجهی که شاعران به این واژه و مفهوم داشتند توجهی خاص و ویژه بود، جدا از کشته شدن در راه میهن و آب خاک و قربانی کردن جسم و جان. دیگر اینکه طلب مرگ کردن یعنی مصراغه مرگ را خواستن، اصل آن برگرفته شده از ادعیه است، «یا لیتنی کنت معک» نماد این طلب مرگ است، ایکاش ما هم با تو بودیم و کشته می‌شدیم، در زیارت وارث در زیارت عاشورا این طلب هست و این طلب بطور ژنتیکی در خون ایرانیان هست.

مسلمی که نحله‌های پس از نیما مرتکب می‌شدند این بود که نوع قالب ارائه شده توسط آنها در واقع آخرین نسخه تجویز شده قالب شعر است که این داعیه را در هیچ دوره شعری ما نداشتند یعنی پدیدآورندگان رباعی و یا غزل نیامدند بگویند تنها قالب غزل و یا رباعی هست که ماندگار است و اساساً هم اگر چنین داعیه‌ای داشته‌اند هیچگاه تاریخ به این داعیه‌ها وقعی ننهاده است و همه این قالب‌ها در کنار هم برای تکمیل بروز احساسات بشری شکل گرفته، همانطور که شعر نیمایی آمد و در کنار قوالب کهن شعر فارسی قرار گرفت و همچنین نحله‌های پس از نیما با فرمول‌های جدید آمدند و در کنار شعر نیمایی قرار گرفتند، همه اینها ابزارهایی است برای انتقال احساس و اندیشه انسان در دوره‌هایی متفاوت که شعر انقلاب آمد و حداقل دست‌آوردی که داشت اثبات این نکته بود.

● با این وصف بیشترین رویکرد به قالب‌های کلاسیک بعد از ظهور نیما و پس از چند دهه رکود در قالب‌های کلاسیک می‌توانیم بگوییم در جریان شعر انقلاب اتفاق افتاد و این رویکرد چون با استفاده از تجارب ذهنی و زبانی نو متأثر از نیما همراه بود به رونق جریان نئوکلاسیک کمک شایانی کرد

○ کاملاً می‌شود پیش‌بینی کرد براساس تجربه‌های تاریخی، به هر حال بعد از ظهور یک دوره نوین و مقاومت دوران سنتی معمولاً یک دوره نیمه‌سنتی، نیمه نوین یا نئوکلاسیک شکل می‌گیرد. در همان دوره نیما هم کسانی چون ملک‌الشعرا بهار که نشریه نوبهار را منتشر می‌کرد حرکت آنها مقداری توأم با احتیاط بود در مقابل روشنفکران طرفدار نیما که خیلی افراطی عمل می‌کردند و معمولاً هم جریان‌های معتدل و ملاحظه‌کار ادبی و سیاسی بودند که توفیق را رقم زدند و اگر پیشرفتی بوده در سایه درایت آنها بوده است و بیشتر این آسیب‌ها را هم این جریان‌های معتدل از جریان‌های تندرو متحمل شدند.

● شعر انقلاب و شعر دفاع مقدس چه مناسبات و افتراق و اشتراکی با هم دارند اصلاً بین آنها می‌شود تفکیک قائل شد

○ عرض کردم جنگ و انقلاب از جهت زمانی به هم نزدیک بودند و اثری که هر دو قضیه بر جامعه ما آوردند یکسان بود یعنی هر دوی آنها طیف‌های متنوع و اقشار مختلف جامعه را به صحنه‌های پرهیجان ادبی، سیاسی و فرهنگی کشیدند رزمنده‌ای که برای مثال تا چند وقت قبل در درون جامعه بصورت عادی زندگی می‌کرد و مشغول کار بود، در یک جریان سیاسی و فرهنگی قرار می‌گیرد طبعاً تشنگی در او احساس می‌شود، مخاطب می‌شود و بعنوان شنونده به جریان ادبی جهت می‌دهد و در واقع از تفاوت دوره‌هایی که

ادبیات اجتماعی در آن ظهور می‌کند یا دوره‌های دیگر در همین است که فشارهایی از طبقه پایین به نخبگان می‌آید و جهت از پایین القا می‌شود و از بالا نوعی موج سواری اتفاق می‌افتد. به هر حال انقلاب و جنگ یکی از وجوه مشترکشان همین در به صحنه کشاندن بخش وسیعی از جامعه

● شعری که به هر حال تحت تأثیر پروسه انقلاب است و کسی که این شعر را خلق می‌کند تحت تأثیر هیجانات و التهابات انقلاب است، حال چه علیه و چه بر له چون در هر صورت متأثر از انقلاب است با این وصف تمام شعرهایی که بعد از انقلاب سروده شده شعر انقلاب است.

● یکی از دست‌آوردهای بزرگ این نسل این بود که جریان شعر معاصر را از درگیری‌های حاشیه‌ای نجات داد و به متن ماجرا برد به متن خلق اثر ادبی و نمونه‌اش مجموعه شعرهایی است که این روزها منتشر می‌شود که می‌بینیم در آنها هم غزل هست هم نیمایی و هم سپید.

● انقلاب و جنگ یکی از وجوه مشترکشان همین در به صحنه کشاندن بخش وسیعی از جامعه است که دارای اعتقادات دینی و مذهبی بودند



که به نوعی جلوه کرد در شعر پایداری و دفاع مقدس ما و جزو عناصر ویژه و خاص آن شد. من فکر می‌کنم فرهنگ ما می‌تواند بخاطر این عنصر بر خودش بی‌باله که بعنوان یک عنصر ویژه مورد توجه شاعران دفاع مقدس قرار گرفت.

● **جلوه‌های شعر انقلاب و میانی آن را بیشتر در شعر چه کسانی می‌شود دید، شاید اینطور سوال را مطرح کنیم شما راحت‌تر بتوانید جواب بدهید به نظر شما جریان سازان و ترسیم‌کنندگان مدار شعر انقلاب چه کسانی هستند و تاریخچه شکل‌گیری این جریان چگونه است**

○ جریان سازان شعر انقلاب در دوره‌هایی ظهور داشتند و تأثیر خودشان را گذاشتند و در دوره‌های نیز این حضور آنقدر چشمگیر نبود، بر فرض مثال نصرالله مردانی جزو جریان سازان شعر انقلاب در سال ۶۲ و ۶۳ بود، کسی که تحت تأثیر القاعات و حتی بزرگانی مثل آقای معلم قرار می‌گرفتند و کسانی مثل میرهاشم میری با اینکه خودش شاعری خوب بود تحت تأثیر کارهای نصرالله مردانی بود و بسیاری دیگر از شاعران هم سن و سال و هم سطح مردانی، تحت تأثیر نوآوری‌های او در زبان قرار می‌گرفتند، خود آقای معلم جزو اولین تأثیرگذاران و جریان سازان شعر انقلاب بود که مثلاً شاعری چون حمید سبزواری را تحت تأثیر شدید خودش قرار داد، در آن مشنوی معروف «قدس» که خود آقای سبزواری هم تصریح کردند که شعر تقدیم شده است به کسی که در زبان و امدار اوست و از شاعرانی که بعد از تشکیل شبکه ذهنی و زبانی در آن موقع، انجمن ادبی موسوم به حوزه هنری که مرکز اتفاقات ادبی و آفرینش‌های تازه شعری شد، اثرگذار شد بر ذهن و روحیه جوانان، باید از حسن حسینی و قیصر امین پور نام برد به علاوه سلمان هراتی با توجه به شرایط خاصی که بعداً برای ایشان پیش آمد و او را پیش از پیش نامدارتر کرد هم جزو کسانی بود که اثرگذار بود. همین چهره‌هایی که بعنوان تأثیرگذار در شعر امروز ایران از آنها نام بردم خودشان به طریقی تأثیرپذیر بودند از برخی چهره‌های نامدار پیش از انقلاب بر فرض مثال دکتر شفیعی کدکنی، منصور اوجی و حتی عباس صادقی پدram که چندی پیش به رحمت خدا رفت اثرگذار بودند بر روحیه برخی غزلسرایان و از تأثیرگذاری حسین منزوی و محمدعلی بهمنی و به هر حال اسماعیل نوری علا و نعمت میرزآزاده، من برخی از تأثیرپذیری‌هایی که منجر به اقتباس شده است را در برخی مقالاتی که سال‌های ۶۵ و ۶۶ در روزنامه جمهوری اسلامی می‌نوشتیم این نوع تأثیرپذیری را به تصریح ذکر می‌کردم، مثلاً نعمت میرزآزاده تا حدی روی سید حسن حسینی تأثیر گذاشته بود که یکی از شعرهای سید حسن حسینی بازسازی شده شعر ستارخان نعمت میرزآزاده بود یا برخی از کارهای امین پور شباهتی به کارهای میمنت میرصادقی و کارهای نعمت میرزآزاده داشت مثلاً شعر «همیشه بعد از تیر مرداد می‌رسد» که نعمت میرزآزاده هم با همین مضمون شعری دارد و شعر «ستارخان به خواب من آمد هراسناک و برآشفته» که آقای حسینی می‌گوید «استاد به خواب من آمد هراسناک» و با همین تمایز که دیدم زخم بازوی سردار تازه است که ایشان هم می‌گوید که زخم شقیقه استاد تازه است، تأثیرپذیری‌هایی به این شکل که منجر به اقتباس شده است، مثلاً عبدالملکیان به شدت تحت تأثیر شاملو است، زبان او

و حتی نحوه شعر خواندن عبدالملکیان و الهامی که بخصوص از کارهای نیما می‌شاملو گرفته است خود موسوی گرمارودی هم کاملاً تابع شاملو است من در کتاب نگاهی به شعر معاصر ایران نمونه‌هایی از تأثیرپذیری مستقیم گرمارودی از شاملو و نعمت میرزآزاده از شاملو را آورده‌ام، به هر حال به نوعی اینها را می‌شود گفت معلمان فنی و تکنیکی شعر انقلاب هستند چون شعر انقلاب هم داعیه ندارد که کاملاً در این زمینه مستقل است، چون از نظر فنی بالاخره شعر انقلاب در ادامه جریان شعر فارسی قرار دارد اما از نظر محتوایی نگاه ویژه‌ای به تاریخ، دین و سیاست دارد.

● **آیا آثار درخشان شعر انقلاب و دفاع مقدس سروده شده‌اند و یا باید منتظر باشیم تا در آینده و توسط نسل‌های بعد سروده شوند.**

○ من معتقدم که در موضوع شعر این اتفاق نمی‌افتد به خاطر اینکه شعر با موضوعات سیاسی و اجتماعی شعر روز است شعری که تحت تأثیر وقایع سروده می‌شود، بعداً اگر بخواهد اتفاق بیفتد بعید است در چهارچوب آن موضوعات باشد؛ مثلاً از منظری که سال ۶۰ به خرمشهر نگاه می‌کنیم سال ۷۰ نمی‌توانیم نگاه کنیم؛ اشتباهی که الان برخی مدیران فرهنگی نظام ما دارند می‌خواهند شاعران جوان ما از همان منظرهای سال ۵۷ تا ۶۷ به جنگ نگاه بکنند و اصرار هم بر نگرستن از این منظر دارند در حالیکه به هر حال انسان با گذشت زمان تحت تأثیر فضاهای جدید و دوری‌های جدید قرار می‌گیرد؛ نمی‌گوییم که ارزشی ضلارزش می‌شود.

در حوزه شعر این اتفاق نخواهد افتاد؛ یعنی شاهکاری که انقلاب سال ۵۷ و وقایع آن را به همان صورت که بود، توصیف کند بوجود نخواهد آمد. ممکن است اثری خلق شود که انقلاب را محملی برای بیان قرار دهد و دوره‌های تاریخی را وصف کند و یا اثری خلق شود که جنگ و یا فتح خرمشهر را محملی قرار دهد برای گفتن حرف‌هایی که از آن منظر به کل حرف‌های قبل از آن بخواهد نگاشته باشد، اثری که بخواهد از منظر همان سال‌های جنگ، مثل شاهنامه فردوسی که همه جنگ‌های ایران را توصیف می‌کند بوجود بیاید، بوجود نخواهد آمد، این وظیفه شعر نیست وظیفه رمان است و اگر در قدیم شعر این کار می‌کرد الان باید منتظر باشیم یک رمان‌نویس بیاید و این کار را بکند و با امانت‌ناری وقایع را به همان شکلی که اتفاق افتاده است بیان کند.

خوب است ما اجازه بدهیم زایش شعر در این دوره بصورت طبیعی اتفاق بیفتد و این حق شاعر است که از منظر خودش و از منظر دریافت‌های تاریخی خودش سخن بگوید نه اینکه دیدگاه‌هایی را تئوریزه و به او القا کنیم و شاعر را نگذاریم در اختیار خودش باشد و از منظر خودش نتواند به وقایع نگاه کند، به هر حال عرض کردم در حوزه شعر برخی از مدیران فرهنگی ما فکر می‌کنند کسی مثل ابوالقاسم فردوسی باید بیاید و هشت سال جنگ را حماسه‌سرایی کند کما اینکه به خود بنده هم این پیشنهاد شد که جنگ هشت ساله را منظومه کنیم؛ این تصور، تصور سنتی بجایی نیست به هر حال همانطور که عرض کردم در حوزه رمان و داستان ممکن است این اتفاق بیفتد اما در حوزه شعر بگذاریم این زایش طبیعی صورت بگیرد.

● **از یک منظر دیگر می‌خواستیم به طور ویژه شعر دفاع مقدس را استننا کنیم نسبت به شعر پایداری جهان و آن از منظر موضوعی است که آن طلب مرگ است یا به نوعی مرگ آگاهی و طلب شهادت.**

● **نصرالله مردانی جزو جریان سازان شعر انقلاب در سال ۶۲ و ۶۳ بود، کسی که تحت تأثیر القاعات او حتی بزرگانی مثل آقای معلم قرار می‌گرفتند**

● **آقای معلم جزو اولین تاءثیرگذاران و جریان سازان شعر انقلاب بود**

● **نعمت میرزآزاده تا حدی روی سید حسن حسینی تأثیر گذاشته بود که یکی از شعرهای سید حسن حسینی بازسازی شده شعر ستارخان نعمت میرزآزاده بود**

● **از نظر فنی بالاخره شعر انقلاب در ادامه جریان شعر فارسی قرار دارد اما از نظر محتوایی نگاه ویژه‌ای به تاریخ، دین و سیاست دارد.**